



تحقیقی در مورد

یک طایفه ناشناخته ایرانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

از

حسن جاف

(دکتر در فرهنگ و تمدن اسلامی)



پښتونستان د علوم او انسانیت د مطالعاتو د مرکز
پرتال جامع علوم انسانیت

از : حسن جاف
(دکتر در فرهنگ و تمدن اسلامی)

تحقیقی در مورد

یک طایفه ناشناخته ایرانی

یکی از طوایف ایرانی جاوان است که همچنان گذشته آن برای پژوهندگان و صاحب نظران ایرانی ناشناخته است و بطور یقین در هیچ کتاب و دفتری که در این مرز و بوم برشته تحریر کشیده شده اشاره ای به این طایفه ایرانی که نقش عمده و سازنده ای در تاریخ سیاسی و فرهنگی اسلام داشته اند نرفته است و همچنین خاورشناسان نیز از ذکر این طایفه غافل مانده اند^۱ زیرا فقط مرحوم دکتر مصطفی جواد مورخ معروف عراقی تحقیق جالب و سودمندی در مورد این طایفه بعمل آورده که در معرفی و شناخت گذشته این طایفه بسی مؤثر است^۲ و میتوان گفت که تحقیق او تنها مأخذ منحصراً بفریدیست که میتواند راهنمای محققین و صاحب نظران باشد که میخواهند پرده از گذشته درخشان این طایفه ایرانی بردارند.

۱- کلیفورد موند بوسورث مؤلف کتاب سلسله‌ها و حکومت‌های مختلف اسلامی اشاره ای بجاوانی‌ها نکرده است. رک سلسله‌های اسلامی ترجمه فریدون بدره‌ای تهران ۱۳۴۹.

۲- رک: مجلة الجمع العلمی العراقی الجزء الاول المجد الرابع، بغداد ۳۷۵ م. رک: مشرفنامه تاریخ مفصل کردستان بامقدمه و تعلیقات محمد عباسی.

البته مسلم است که طایفه جاوان منتسب به کردان میباشد ولی با وجود محرز بودن این انتساب بیشتر مورخین کرد از ذکر گذشته آنان اطلاعی نداده اند .

مرحوم شرفخان بدلیسی مؤلف کتاب شرفنامه که تاریخ عمومی طوایف و ایلات کرد بشمار میرود اشاره ای به این طایفه ننموده است.^۳

مرحوم امین زکی بیگ مورخ برجسته کرد ضمن ذکر نام ایلات کرد منطقه جبال مانند شاذنجان ، لازبامسادانجان ، مزدانگان ، بادیسیدان ، خالی ، جلالی^۴ جبارکی ، مستکان ، ایل جاوانی را نیز ذکر کرده ولی هیچگونه توضیحی در مورد این ایل نداده است^۵ ناگفته نماند در منابع تاریخ اسلامی تانیمه قرن هفتم هجری نام ایل جاوان و سرداران و دانشمندان و ادیبای این ایل بچشم میخورد .

مسعودی در کتابهای خود: مروج الذهب و التنبيه و الاشراف روایات متعددی راجع بکردها ذکر کرده و ضمن بیان طوایف و ایلات کرد، اشاره ای به ایل جاوان نیز کرده و میگوید : عشایر کرد از اینقرارند : بازنجان ، شوهجان ، بارسیان ، جلالیه ، مستکان ، جاپارقه^۶ جردغان کیکان، ماجردان، هذبانیه، شاذنجان، نشاوره ، بوذیکان ، لر ، جوزقان ، جاوانیه و غیره يك دسته از کردها در ماه

۳- رك: مشرفنامه تاریخ مفصل كردستان بامقدمه و تعليقات محمد عباسی.

۴- جلالی : یکی از ایلات قدیم کرد است اکنون بنام گلالی معروف و از تیره های بزرگ ایل جاف میباشد در گذشته ایل جلالی در منطقه داترك و نهاوند تا نزدیک ایالت شهر زور سکونت داشتند. رك: ضبح الاعشى القلقشندی ج ۴ ص ۳۷۳ .

۵- خلاصه تاریخ الكرد و الكردستان : محمد امین زکی ، ج ۱ ، بغداد ۱۹۶۱ ، ص ۳۵۶ .

۶- مینورسکی معتقد بر آنستکه جوزقان و جاپارقه محرف کلمه جاوان و از این واژه مشتق شده است رك . :

الکوفه و ماه البصره^۷ «دینور و همدان» می‌نشینند که بنام ایل شوهجان معروفند و معتقدند به اینکه نژادشان به ربیعیه بی‌نزار بن محد می‌پیوندند.^۸ اما ایل ماجرد در آذربایجان و هلبانییه و سراه و همه ایلمهایی که در دامنه کوهها می‌نشینند مانند شاذنجان و لزبه، لریه^۹ و مادنجان و مزدیکان و پیارسیان و خالیه و جابارقیه و جاورانیه و مستکان و نیز ایلمهایی که در آبادیهای شام جایگزین شده‌اند، چون دیابله و دیگران از نژاد مضر بن نزار هستند.

مسعودی در کتاب دیگرش التنبیه و الاشراف، کردها را با ایرانیان منتسب میکند در این مورد می‌گوید: بنظر ایرانیان قبایل کرد نیز از نسل کرد پسر اسفندیار پسر منوچهرند از آنجمله کردان بازنجان و شوهجان و شاذنجان و نشاوره و بوذیکان و لریه و جوزقان و جاورانیه و پیارسیان و جلالیه و مستکان و جابارقه و جروغان و کیکان و ماجردان و هذبانیه و دیگران که در قلمرو فارس و کرمان و سیستان و خراسان و اصفهان و سرزمین جبال و ماهات (ماه کوفه و ماه بصره و ماه

۷- عبدالرقیب یوسف می‌گوید: «منظور از ماه البصره» نیاوند بوده است، ر.ک: الدولة الدوستکیة فی کردستان الوسطی، بغداد ۱۹۷۲. ج ۱ ص ۳۵۹.

۸- نوشته‌های مسعودی و سایر مورخینی که کردها را منتسب بنژاد عرب میدانند طبق پژوهش‌های علمی و دقیق نژاد شناسان مبتنی بر تحقیقات اتنولوژی و اتنوگرافی مردود شناخته شده و از درجه اعتبار تاریخی و نژاد شناسی ساقط است برای اطلاع بیشتر در این مورد برساله دکتری نگارنده تحت عنوان حیات فرهنگی کرد در پرتو اسلام سال تحصیلی ۵۲-۵۳ ص ۴ رجوع شود.

۹- بیشتر مورخین لرهارا وابسته بکردان میدانند در دایرةالمعارف ایران‌شهر در مورد لرها چنین اظهار نظر شده: بستگی لران به کاستیها که در ازمه کهن در سرزمین لرستان میزیسته‌اند مسلم نمیباشد و احتمال قوی به بستگی لرها به کردهای اصیل ایرانی است. ر.ک: ایران‌شهر جلد اول، ص ۹۶-۹۷ همچنین نگ: جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان محمدعلی ساکی، ص ۴۵-۴۶.

سیدان و ایغارین که برج و کرج ابی دلف است و همدان و شهرزور و درآباد و صامغان و آذربایجان و آرمینیه واران و بیلقان و بات و ابواب و جزیره بین النهرین و شام و دربندها هستند^{۱۰}

از روایات مسعودی چنین استنباط میشود که در اواسط قرن چهارم ایل جاوان از ایلات معروف و نامی گردیده است. عبدالوهاب بن تقی الدین السبکی، از جوانیها چنین یاد کرده است: «ایلیست از اکراد که در حله^{۱۱} اقامت دارند^{۱۲}».

آنچه مسلم است اکنون در شهر حله محله و کوی و چو در آنکه بنام «محله الاکراد» معروف است و کوی اکراد منتسب بکردهایی است که در حله زندگی میکردند.

ابن بطوطه جهانگرد معروف در وصف شهر حله میگوید:

مردم این شهر از پیروان مذهب اثناعشریه هستند و بدو طائفه عمده تقسیم میشوند، طائفه ای کردند و دیگری باهل جامعین معروفند و این دو طائفه همواره در میان خود درگیر نفاق و فتنه و جنگ و جدال هستند^{۱۳} آنچه مسلم است برخی از ایلات عرب همواره بمناطق کرد نشین عراق و برخی از مناطق ایران جنوبی و مرکزی و ایلات کرد به مناطق عرب نشین کوچ کرده اند، در این مورد ابن الاثیر میگوید: «سال ۳۹۶ هجری عضدالدوله دیلمی لشکری بمنطقه شهرزور در شمال عراق بمنظور جدا کردن کردهای شهرزور از عشائر بنی شیبان عرب اعزام کرد^{۱۴} و همان ایل بنی شیبان نیز در

۱۰- مروج الذهب، ج ۲، بیروت ۱۹۶۵، ص ۱۰۱. التنبیه والاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران ۱۳۴۹، ص ۸۴.

۱۱- حله استانی است در جنوب عراق واقع در ۱۰۱ کیلومتری بغداد

۱۲- طبقات الشافعیة الكبرى، ج ۴، ص ۸۸.

۱۳- سفرنامه ابن بطوطه: ج ۱ ترجمه دکتر محمدعلی موحد تهران ۱۳۴۸، ص ۲۳۹.

۱۴- الکامل، ج ۸ ص ۷۰۲.

مناطق جنوبی ایران مستقر گشته و اکنون خانواده های ایرانی زیادی که در شهر تهران و سایر شهرهای ایران زندگی میکنند به شیبانی معروفند .

واقع مسلم آنستکه شهر حله در اواخر قرن پنجم توسط سیف الدوله دبیس بن علی بن مزید الاسدی المزیدی تاسیس یافته و ایل جاوان هم پیمان ایل بنی اسد عرب بوده و ایندو ایل شهر حله را تاسیس نموده اند^{۱۵} بسال ۳۹۷ هجری بدستور بدر بن حسنویه البرزیکانی^{۱۶} یکی از امرای جاوانی ها بنام ورام بن محمد باگروهی از امرای کرد همراه با امیر ابوالحسن علی بن مزید الاسدی بمتصرفات ابوعلی بن ابی جعفر دیلمی سردار لشکریان بماءالدوله بن عضدالدوله دیلمی لشکر کشید. تا گفته نماند طوایف جاودان در برابر حملات غزها و سلجوقیان ترك نقش پارزی داشته اند در این مورد مرحوم رشید یاسمی میگوید : «از بلاهای عظیمی که به ایران وارد شده و شعبه آن دامنگیر اکراد نیز گردیده حمله طوایف وحشی غزاست، خرابی ها و غارت های این قوم کمتر از سایر مهاجمین نیست ولی متأسفانه اطلاع مبسوطی از کارهای آنان نداریم، در سال ۴۲۰ هجری غزها بر موصل غلبه یافتند قراوش بن مقلد عقیلی امیر موصل ابتدا در برابر غزان فرار اختیار کرد ولی سرانجام با مساعدت و معاضدت کردها بر آنان پیروز شد،^{۱۷} در اینجا باید متذکر شد مرحوم

۱۵- رك جاوان القبيله الكردية المنسية ومشاهير الجاوانيين الدكتور مصطفى

جواد، مطبعة المجمع العلمي الكردي بغداد ۱۹۷۳ ص ۱۰

۱۶- برای اطلاع در مورد بدر بن حسنویه به مقاله نگارنده تحت عنوان بدر بن حسنویه فرمانروای مقتدر و دادگستر ایرانی، مجله بررسیهای تاریخی نشریه ستاد بزرگ ارتشتاران سال دهم شماره یکم ص ۱۳-۲۲ ملاحظه شود.

۱۷- کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، ص ۱۹۱ همچنین رك: شهریاران گمنام، احمد کسروی، تهران ۱۳۰۸، ص ۸۱.

یاسمی با اینکه از ابن الاثیر نقل قول مینماید، برای رعایت اختصار جزئیات غلبه قراوش را ذکر نکرده و نگفته که این پیروزی بیاری و مساعدت کردها بر رهبری امیر ابوالفتح بن ورام الجاوانی و حسام الدوله ابوالشوک بن محمد بن عناز و دبیس بن مزید الاسدی امیر عربهای فرات وسطی صورت گرفته است.^{۱۸}

بعد از ابوالفتح بن ورام امیر دیگری در میان جاوانیها بنام ابودلف قاسم بن محمد جاوانی اشتهار یافت او نیز در مقابل باحمله های غزان ترك شجاعت و استقامت فراوانی از خود نشان داد ولی سایر ایلات کرد بویژه قبایل شاذنجان (شاهنجان)^{۱۹} بر رهبری ابوالشوک شاذنجان بترکهای سلجوقی پیوسته و در لشکرکشی سلطان طغرل بک علیه جاوانیها شرکت نمودند^{۲۰} و اموال و مستملکات ابودلف را به یغما و چپاول بردند.

ظاهراً سلاطین سلجوقی از سیاست «تفرقه بیانداز و حکومت کن» پیروی میکردند زیرا در حمله ملکشاه سلجوقی بر عربهای عقیلی منطقه موصل و کردان مروانی «دوستکی» لشکر امیر حله منصور بن مزید و پسرش صدقه و برخی دیگر از ایلات عرب و کرد شرکت نمودند که منجر بشکست سخت عقیلیها و کردان مروانیه گردید^۱ سلاطین سلجوقی چشم دیدن مکننت و قدرت حکمرانان جاوانی و

۱۸- الکامل، حوادث سنه. ۴۲۰.

۱۹- شاذنجان «شاهنجان» یکی از ایلات کرده است که نزد برخی از تذکره نویسان بنام جوزقان، جوزکان، نیز معروفند بسال ۴۰۳ هجری بدر فرمانروای امارت حسنویه بوسیله آنان بقتل رسید، در منطقه میان کرمانشاه و همدان سکونت داشتند. رك: به

1 = The Cambridge History of Iran — Vol 5. London 1968. PP. 24.

2 = The Guran: Minorsky, London 1943 PP 82.

همچنین الدولة الدوستکیة فی کردستان الوسطی، ص ۳۵۹ ج

۲۰- الکامل: ابن الاثیر، حوادث سنه ۴۴۸.

۲۱- رك: الدولة الدوستکیة فی کردستان الوسطی ج ۱ ص ۲۹۲.

سایر فرمانروایان کرد مانند دوستکی‌ها را نداشتند^{۲۲} لذا همواره در صدد تضعیف و نابودی امارت جاوانی‌ها بودند، چون امرای جاوان بر این امر واقف گشتند بمقابله برخاستند و از اختلافات مذهبی و سیاسی که در آن زمان دامنگیر عالم اسلام شده بود بهره بردند و به فاطمیان پیوستند و خطبه را بنام خلفای فاطمی در مساجد خواندند و از اطاعت خلفای عباسی که مورد حمایت سلجوقیان بودند، سر باز زدند. ناگفته پیداست علت این گرایش سیاست و عکس‌العملی است منطقی در برابر حمله و روش خصمانه سلجوقیان که چشم طمع بسرزمین جاوانی‌ها دوخته بودند خلیفه فاطمی مستنصر بالله بمنظور استحکام قدرت و نفوذ سیاسی و مذهبی فاطمیان در سرزمین بین‌النهرین از فرصت استفاده کرده و به استمالت دوستان جدید پرداخت و خلعت‌های نفیس و گرانبها جهت تعدادی از رؤسای عرب و امیر کردان ابوالفتح ابن ورام فرستاد^{۲۳} به احتمال زیاد سلطان محمود سلجوقی، دبیس بن صدقه امیر تازیك حله را در همدان بعلت همین گرایش مذهبی زندانی نموده است، زیرا کسروی بانقل از ابن‌الاثیر چنین آورده: «سلطان بدو امیر قزل و احمدیلی گفت شما بودید که ضمانت دبیس را کردید من او را از شما می‌خواهم احمدیلی فرمانروای مراغه روانه عراق شد که جلوگیری از زیانکاری دبیس بنمایند و او را پیش سلطان بیاورد»^{۲۴}

از روایتی که ذکر شد چنین استنباط می‌گردد که جاوانی‌ها در تاریخ سیاسی سرزمین بین‌النهرین نقش عمده و بسزائی داشته‌اند و ثانیه دوم قرن هفتم هجری مورخین در کتب معتبر اسلامی بکرات

۲۲- برای اطلاع بیشتر در مورد حملات سلجوقیان به امارت نیرومند دوستکی‌ها به کتاب الدولة الموستکیة فی کردستان الوسطی، عبدالرئیب یوسف، ص ۲۷۴-۲۹۲ مراجعه شود.

۲۳- مرآةالزمان : سبط ابن‌الجوزی ، ص ۲۳-۲۶ .

۲۴- رك : شهریاران گمنام ، ص ۸۱۶ .

از این طایفه نام برده اند. داستان پایمردی‌ها و مقاومت‌های سرسختانه این طایفه در برابر حمله و یورش‌های لشکریان سلجوقی و مغول و سایر مهاجمان در این تواریخ مفصلاً ثبت شده است ولی چگونه طایفه‌ای با گذشته چنین درخشان بدست فراموشی سپرده شد؟ امریست محتاج ببررسی و مسأله‌ایست درخور تحقیق و تدقیق « امید است که در آینده صاحب‌نظران ایرانی چنین مسؤلیتی را بعهده بگیرند و به روشن ساختن گوشه‌های تاریک تاریخ این سرزمین همت گمارند. آیا ساکنان کرد قریه « جاوان »^{۲۵} همان جاوانی‌های قدیمی هستند...؟

آیا نام ایل جاف^{۲۶} از جاوان است...؟

برای پاسخ به این سؤالات احتیاج به بررسی دقیق و تحقیق عمیق است. مسلماً جابجا شدن طوایف و ایلات کرد و غیره در قلمروی سرزمین پهناور ایران زمین در طول تاریخ کم‌نسال این خاک و بوم معمول بوده است. بر خلاف گذشته اکنون ایلی بنام باز نجان کرد در منطقه اصفهان، همچنین طایفه‌ای از عرب در شهر اصفهان وجود ندارد^{۲۷} و اگر هم طوایف و ایلات عرب و کرد در آن منطقه وجود

۲۵- ده بزرگ جاوان «جابان» جزو دهستان «ابرشیو» از توابع شهرستان دماوند است تیمسار رزم‌آرا در این مورد می‌گوید: «جابان دهی است جزو دهستان ابرشیو پشت کوه بخش شهرستان دماوند در ۲۷ کیلومتری جنوب‌خاوری دماوند و سرراه شوسه تهران، دماوند مازندران واقع شده است در این ده و دهات دیگر اطراف آن جاوانی‌ها زندگی میکنند. رک: فرهنگ جغرافیائی رزم‌آرا حرف ج.

۲۶- ایل جاف یکی از ایلات معروف کرد است که ۲۰ هزار خانواری میباشند در کردستان عراق و ایران زندگی میکنند.

۲۷- مرحوم امین‌زکی با نقل از اصطخری و یعقوبی در این مورد می‌گوید: فرقه‌ای از ایل باز نجان کرد در منطقه اصفهان زندگی میکردند. یعقوبی در این مورد می‌گوید: «اصفهان دو شهر است که یکی از آن دو (جی) و به شهر دیگری یهودیه گفته میشود و اهالی آن از ثقیف و تمیم و بنی‌ضبه و خزاعه و بنی‌حنیفه از بنی‌عبدالمیس بدان منتقل گشته‌اند رک: خلاصه تاریخ‌الکرد و الکردستان ص ۳۵۷. البلدان ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی، تهران ۱۳۴۳ ش ص ۵۰.

داشته باشد از ارزش این واقعیت که ایلات و طوایف مختلف جهان همواره در حال دگرگونی و تحولند نمیگاهد. طایفه جاوان ایرانی نیز از این قاعده کلی مستثنی نیست.

به احتمال قریب به یقین جاوانی های منطقه دماوند از بازماندگان و بقایای طایفه جاوان هستند. بنابه عقیده برخی از محققین ایلات جاف با جاوانی ها منتسبند^{۲۸} و احتمالاً واژه جاف نیز از کلمه جاوان اشتقاق یافته است، در این مورد محقق کرد روزبیانی با استفاده از عقاید مینورسکی و نقل از مسعودی میگوید: «جاوانی ها سرزمین خود را در منطقه الجبل^{۲۹} رها کرده و بجنوب عراق سرازیر شده و در منطقه حله مستقر گشته اند^{۳۰} روزبیانی یادآور میشود: «مسعودی این مطلب را توضیح نداده که ایل جاوان در کدام قسمت از بلاد الجبال میزیستند^{۳۱} و بعید نیست که در اصل در مناطق کنونی دماوند سکنی گزیده باشند زیرا اکنون دهکده ای بنام جاوان در منطقه دماوند وجود دارد و چنین بنظر میرسد که ایل جاوان از قسمت علیای بلاد الجبل یعنی از دماوند بطرف جنوب منطقه الجبال یعنی بسوی منطقه جوانرود^{۳۲} مهاجرت کرده و در آنجا سکنی گزیده و اسم خود را به آن منطقه داده باشند و نیز بنظر میرسد که بعداً در اثر

28— The Guran; Minorsky. London. 1943. P. 81.

۲۹— منطقه جبال شامل منطقه ای واقع در شمال غرب ایران تا اورمیّه «رضائیّه» است و صحرای بزرگ ایران و منطقه کوههای شرقی آذربایجان را دربرداشته است. رك: الاكراد : شاكر خصبك، بغداد، ۱۹۷۰ ص ۱۰۱.

۳۰— مروج الذهب ج ۲، ص ۱۰۱.

۳۱— سخنرانی روزبیانی تحت عنوان (ایل جاوان) در هفتمین کنگره تحقیقات ایرانی ۳۰ ارداد تا ۵ شهریورماه ۲۵۳۶ دانشگاه ملی ایران.

۳۲— جوانرود موطن اصلی ایلات جاف منطقه ای است کوهستانی از توابع فرمانداری پاوه و مرکز آن قلعه جوانرود است ظاهراً اصل کلمه جوانرود جاوان رود بود که بمرور زمان تغییر شکل داده است.

حوادث طبیعی و اقتصادی برخی از آنان بطرف جنوب کوچ کرده اند. حال چراشعبه‌ای از ایل جاوان به سوی جنوب سرازیر شده...؟
 و در چه زمانی به این مهاجرت مبادرت کرده اند...؟
 سرازیر شدن آنها بسوی مناطق جنوبی علل سیاسی و اقتصادی داشته است از جهت سیاسی بسبب جنگ و جدال میان عشیره جاوان و حکومت جدیدالتاسیس روادی^۱ و از نظر اقتصادی بعلت بروز قحطی و آفات زراعی شعبه‌ای از ایل بزرگ جاوان منطقه مسکونی خود را ترک کرده و در وهله اول در اطراف کوهستان «شاهو» و سواحل رود سیروان سکنی گزیده و سپس در منطقه جوانرود استقرار یافته و این منطقه به نام آنها مشهور گشته است.

جاوانهای منطقه (جوانرود) مدت مدیدی با ایل عیاری شادنجانی که در میان کرمانشاهان و همدان سکنی داشته اند همسایه بوده اند. بنظر میرسد که در هنگام تشکیل دولت حسنویه^{۲۴} بسال ۳۳۱ هجری^{۲۵} هر دو به اطاعت آن حکومت گردن نهاده باشند و در دوران

۳۳- فرمانروایی روادی در منطقه آذربایجان بسال ۲۳۰ هجری تأسیس یافت ابن خردادبه جغرافیانویس ایرانی بسال ۲۳۲ هجری هنگامی به تبریز رسیده حکومت روادیان را برهبری محمد روادی در منطقه آذربایجان پا برجا یافته است، بیشتر مورخین معتقدند که این امارت کرده بوده ولی مرحوم کسروی در این مورد معتقد است در آذربایجان دو تا امارت روادی بوده یکی کرد که بشدادی معروفند و دیگری تازی که مورخین از روی مسامحه آنها را کرد پنداشته اند برای اطلاع بیشتر در مورد روادیان، رك، به شهریاران گمنام احمد کسروی و میزوی گه‌لی- معروفند در مورد روادیان، رك، به شهریاران گمنام احمد کسروی و میزوی گه‌لی- کورد. صالح قه‌فتان بغداد ۱۹۶۹، ص ۱۸۵. تاریخ الدول والامارات الكردیه محمد امین زکی بیگ، قاهره ۱۹۴۵، ص ۲۸-۳۵ و مقاله نگارنده تحت عنوان روادیان، فرمانروایان آذربایجان، بررسیهای تاریخی سال ۱۲ شماره ۲ ص ۲۶۰-۲۱۳.
 ۳۴- امارت حسنویه توسط کردی بنام حسنویه بن حسین برزیکانی در منطقه غرب و جنوب ایران تأسیس شد این امارت چندان دوام نیافت و فقط از ۳۴۸ هجری تا ۴۰۶ باقی ماند.

۳۵- بجز مؤلف تاریخ تمدن اسلام که تاریخ تأسیس این امارت را ۳۴۸ هجری ذکر کرده دوسایر تواریخ ۳۳۰ یا ۳۳۱ ثبت شده است. رك: آوریکی باشهوه: حسین حزنی مکرینی، رواندز ۱۹۳۰ میلادی، ص ۴.

قدرت و نفوذ دودمان حسنویه جاوانی‌ها قلمرو خود را تاجلگه خانقین توسعه داده باشند، در زمان بدرین حسنویه در سالهای ۳۶۹ - ۴۰۵ هجری جاوانی‌ها و عیاری‌ها سرازاطاعت او پیچیده و بدر، هردو ایل را مورد حمله قرار داده و برمنطقه آنان مستولی گشته است.

روقی کابخاله مدرسه لیضیه قسم

عیاری‌ها بمنطقه خانقین و شهربان، مندلیج، داقوق، انتقال یافته و جاوانی‌ها بسوی نهروان، بلدروز تیسفونک، سرازیر شده‌اند. سپس منطقه و نفوذ خود را تامنطقه (گرگرایا) یعنی «کوت» استان واسط کنونی در جنوب عراق و منطقه جامعین یعنی استان حله توسعه داده و با ایل بنی اسد عرب همجوار شده باهم در تاریخ ۴۹۵ هجری شهر حله را بنیاد نهاده‌اند.

مسلم پڑو هوش روز بیانی در مورد سرگذشت تاریخی ایل جاوان تحقیقات ارزنده دکتر مصطفی جواد را کاملتر نموده و کوشش او در این زمینه درخور ستایش و توجه است ولی عقاید روز بیانی و علامه مینورسکی در مورد اشتقاق نام ایلات جاف از جاوان جای تامل و احتیاج به تعمق و موشکافی بیشتری دارد زیرا نام جاف قبل از بقدرت رسیدن جاوانی‌ها و همچنین در بحبوحه قدرت آنها در قرن پنجم و ششم و نیمه اول قرن هفتم در متون کتب مذهبی اهل حق ذکر شده است مثلاً در مورد یکی از یاران اهل حق معروف به (باباناوسی یا باباناووس) در این کتابها چنین یاد شده است: او از اکراد ایل جاف کردستان بوده که بین قرن پنجم و ششم هجری زندگی میکرده و با یاران معدودی وقت را گذرانیده و سپس ازدنیا رفته است^{۲۶} ناگفته نماند ایل جاف در دوره صفوی نادری و

۳۶- رك: برهان الحق: نور علی الهی، بکوشش دکتر تقی تفضلی تهران

زندیه معروف بوده^{۳۷} است مثلاًژان گوره^{۳۸} ضمن شرح مبسوطی از چگونگی انقراض دولت افشاریه و روی کار آمدن کریم خان زند می گوید: « در منطقه وسیع کردستان و کرمانشاه در آن موقع نزدیک به پنجاه عشیره بزرگ وجود داشت که روسای آنها میرزامهدی استرآبادی منشی نادر را میشناختند و بعضی باوی دوست بودند و فقط دو نفر از آنها دستور میرزامهدی را بموقع اجرا گذاشتند و بامردان عشیره خود براه افتادند یکی رئیس ایل جاف و دیگری رئیس ایل « منگور »^{۳۹} باتوجه به آنچه ذکر شد چنین وابستگی لفظی احتیاج به بررسی و تفحص بیشتری دارد .

امید است که بتوانیم در مقالات آینده این بحث را ادامه داده و در حدود امکان این موضوع را از پرده ابهام خارج سازیم .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۳۷- نگك تاريخ اردلان: مستوره کردستانی، بکوشش ناصر آزادپورص ۱۶۹

۳۸- رك : خواجه تاجدار ترجمه ذبیح اله منصورى جلد ۱ ص ۱۱۰

۳۹- ایل منگور: درعراق و ایران زندگی میکنند درخاک ایران در حدود

رود لاوان تا کوه شیخ گدوك سکنی دارند وعده خانوادهمشان ۲۰۰۰ خانوار می باشد .